irannewspaper.ir

• سه‌شنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۲ • سال بیست‌ونهم • شماره ۸۱۵۴
• اذان ظهر ۱۲/۰۸ • اذان مغرب ۱۸/۴۶ • نیمه شب شرعی ۲۳/۲۴ • اذان صبح فردا ۴/۲۲ • طلوع آفتاب فردا ۵/۴۷

ایران

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
• **مدیر مسئول:** محمدحسن روزی‌طلب
• **سردبیر:** کمیل نقی‌پور
• **معاون فنی:** محمدملاعلی‌اکبری
• **دبیران:** مصطفی عیوضی(سیاسی) • مهدی مهرپور(اقتصادی) • مصطفی وثوق‌کیا(فرهنگی) • آزاده سهرابی(اجتماعی)

• بنفشه غلامی(جهان) • علی کاکا دزفولی (سیاست) • لیدا فخری(اندیشه) • محمدرضا عزیزی(گزارش) • زهرا کشوری(زیست‌بوم) • سعید زاهدیان(ورزشی) • مهدی کلهرنژاد(اجرایی) • حجت حکیمی(صفحه‌آرایی) • محسن جانی‌پور (ویراستاری) • ابوالفضل نسایی(عکس)

• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• **پیامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• **صندوق پستی:** ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰۰
• **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
• **سازمان آگهی های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه ایزو۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• **پذیرش سازمان آگهی ها:** ۱۸۷۷(۰۲۱)
• **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

اندر دل من مها دل افروز تویی
یاران هستند و لیک دلسوز تویی
شادند جهانیان به نوروز و به عید
عید من و نوروز من امروز تویی
مولانا

سخن روز

امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:
فصل بهار روح زمان‌هاست.
بحار الأنوار، ج ۵۹، ص

نگاره

امید

احمدرضا سهرابی
طراح و کارتونیست

فضای مجازی

آماده سازی فصل دوم «بچه زرنگ»، ساخت برنامه موسیقایی «هماهنگ» در قالب معرفی سرود، شعار روزجهانی کتاب کودک ۲۰۲۳ از جمله اخبار حوزه فرهنگ و هنردنیای مجازی در شبانه روز گذشته است.

نما

فصل دوم «بچه زرنگ» در ادامه فصل اول به روایت زندگی پنج شهید مدافع حرم لشکر فاطمیون و پنج شهید مدافع حرم مشهدی خواهد پرداخت. در این مجموعه، زندگی شهیدان مدافع حرم علیرضا توسلی (ابوحامد - فرمانده لشکر فاطمیون)، سید حکیم، رضا اسماعیلی، محمدرضا خاوری و شیخ محمد رضایی از شهدای مدافع حرم لشکر فاطمیون و شهیدان مصطفی صدرزاده، جواد محمدی، محمد اسدی، محمد وطنی و جواد جهانی از شهدای مدافع حرم مشهدی روایت می‌شود. این مجموعه مستند داستانی به تهیه‌کنندگی رشید حاجتمند، نویسندگی عباس هادیان و طاهره ولی‌پور و کارگردانی هادی حاجتمند، محمدمهدی خالقی، محمدحسین امانی، جواد علیزاده و محمد صادق رمضانی مراحل پایانی تولید را سپری می‌کند. «بچه زرنگ ۲» به همت گروه فیلم و سریال شبکه دو با مشارکت اداره کل بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی طی ۱۰ قسمت، از جمعه ۲۵ فروردین همزمان با بیست و سومین روز ماه مبارک رمضان، میهمان خانه مخاطبان خواهد بود.

پلتفرم (سکوی اینترنتی) فیلم‌نت مجموعه‌ای از آثار نمایشی ایرانی و خارجی را به صورت رایگان در اختیار علاقه‌مندان قرار داد. سریال «بابا» یکی از آثاری است که در این مجموعه عرضه شده است». «بابا» سریالی ساخته کشور ترکیه و محصول سال ۲۰۲۲ است. هالوک بیلگینر، تولگا ساریتاش، آیدا اَکسِل، هاکان کورتاس و چم اوسلو از جمله بازیگرانی هستند که در این سریال ایفای نقش کرده‌اند.

نوا

«هماهنگ» عنوان یکی از تازه‌ترین و متفاوت‌ترین تولیدات تلویزیونی در حوزه موسیقی و سرود است که طی روزهای آینده از شبکه‌های نسیم و افق پیش روی مخاطبان قرار می‌گیرد. این در حالی است که در آستانه پخش این برنامه تلویزیونی از تیزر برنامه نیز رونمایی شد.

این برنامه که در آن ۱۴ هزار کیلومتر سفر زمینی برای دیده شدن گروه‌های سرود در ۱۰ نقطه ایران تجربه شده، محصولی از مرکز موسیقی «مأوا»، به تهیه‌کنندگی سیدمحمدصادق حسینی و کارگردانی مهدیار عقابی است. طبق برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته، گروه‌های برتر مرحله مقدماتی که مجوز حضور در برنامه اصلی دریافت کرده‌اند، با حضور در استودیوی برنامه «هماهنگ» در حضور هنرمندان شناخته شده عرصه‌های مختلف فرهنگ و هنر کشورمان با قالبی بسیار متفاوت و جذاب به رقابت با یکدیگر می‌پردازند./ایرنا

دنیای ادبیات

«من یک کتاب هستم، مرا بخوان!» شعار روز جهانی کتاب کودک ۲۰۲۳ است. هرسال دوم آوریل، روز تولد هانس کریستین اندرسن، به عنوان روز جهانی کتاب کودک از سوی دوستداران ادبیات کودک گرامی داشته می‌شود تا عشق به خواندن را برانگیزد و توجه همگان را به اهمیت و نقش کتاب کودک در ژرفا بخشیدن به زندگی کودکان جلب کند. «من یک کتاب هستم، مرا بخوان» شعار روز جهانی کتاب کودک ۲۰۲۳ است. پوستر و پیام امسال حاصل همکاری نویسنده یونانی «وایلیس ایلیوپولوس» و تصویرگر یونانی «فوتینی استفانیدی» است؛ تصویر و کلامی در ستایش نیروی کتاب‌های کودکان در ترویج ارزش‌هایی چون برابری، تنوع و همه‌شمولی و همچنین ارتباط انسان‌ها برپایه مدارا و تفاهم. این پیام به روال هر سال از سوی شورای کتاب کودک ترجمه شده و در دسترس علاقه‌مندان گرفته است.

«ریوئیچی ساکاموتو «Ryuichi Sakamoto» موسیقیدان و هنرپیشه ژاپنی برنده اسکار برای فیلم «آخرین امپراطور» در ۷۱ سالگی درگذشت. از فیلم‌هایی که او در آن نقش داشته علاوه بر آخرین امپراطور می‌توان به کریسمس مبارک آقای لارنس در سال ۱۹۸۳ اشاره کرد. ساکاموتو علاوه بر همبازی شدن با دیوید بی در عین حال آهنگساز آهنگ دلهره‌آور این فیلم بود. آخرین امپراطور - The Last Emperor که زندگی پویی آخرین امپراطور چین را به تصویر کشیده برنده ۹ جایزه اسکار از جمله برای بهترین فیلم و بهترین موسیقی در سال ۱۹۸۷ شد. آخرین امپراطور بر اساس کتابی به همین نام ساخته و توسط برناردو برتولوچی کارگردانی شده است.

نقل قول

رضا بابک
بازیگر

کودکان با شخصیت‌های عروسکی همزادپنداری می کنند

ابتدا قرار بود من یکی از نقش های فرعی مجموعه «تابه تا» یا همان «زی‌زی گولو» را بازی کنم اما به خانم برومند پیشنهاد کردم که بگذارد تمام نقش های فرعی را من در شخصیت های مختلف بازی کنم که همین هم شد و جز یکی که گرفتار شدم و زنده یاد جمشید اسماعیل خانی به جای من رفت و نقش دزد را بازی کرد من ۷ نقش را با گریم های مختلف که خیلی سخت هم بود بازی کردم. در پاسخ به این پرسش که چرا این مجموعه برای کودکان محبوب شد معتقدم وقتی کودک همزادپنداری کند و مسائل خودش را در یک شخصیت عروسکی ببیند یا چیزهایی که ندارد را در تصویر بیابد به آن کاراکتر نزدیک می شود و وقتی نزدیک می شود آن را دوست خواهد داشت. «زی‌زی گولو» داستان خاصی بود که توانست کودکان و حتی بزرگترها را با خود همراه سازد.

بخشی از گفته‌های بازیگر مجموعه «زی‌زی گولو» در ایرنا

یادداشت

پوریا فرجی
کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

اضطراب؛ آن شش حرفی پیچیده

شش حرف ساده که در کوتاه‌ترین زمان نوشته می‌شود اما بیان آن سخت دشوار است؛ گفتن درباره آن و همچنین ادراکش، گاه جانکاه است و فراوان دردآور...

وقتی به آن مبتلا باشی گویی روزها و سال‌ها و قرن‌ها و بلکه نسل‌ها از آن فاصله داشته‌ای اما دقیق که بنگری خواهی یافت که انگار تا حدی با تاروپود بشر عجین بوده است...، از ابتدا شاید به همین علت است که دانشمندان پس از آنکه به قول خودشان علم از پوسته خود خارج شد و شکل دیگری به خود گرفت، برآن شدند تا بدانند که دقیقاً این شش‌حرفی عجیب چیست! پس تلاش کردند تا به جهد و تلاش آزمایش و کم‌وزیاد کردن آنچه می‌دانستند، بیش بدانند که این بسان هیولا که هرچه دشواری زندگی بیش می‌شود، جانکاهی‌های آن افزون می‌شود، چیست؟

درگذشته که علوم تجربی تا این حد پرسشگر نبود یا اگر هم بود، این‌چنین یافته‌های آن در جهان علمی پیوسته به هم نبود، این شش‌حرفی در اقوال و کلمات و مفاهیم مختلف وجود داشت، در رسالات کهن طب تا حتی منظومه‌های ادبی و داستان‌های اساطیری و نقل کارکرد موسیقی‌های رزمی در آوردگاه‌های رزم، گذشتگان بسیار به آن پرداخته‌اند و در گوشه جهان به فراخور درک و شناختی که از آن حاصل می‌شد تلاش می‌کردند تا برای آن راه چاره‌ای پیشه کنند.

این شش‌حرفی ساده در گویش‌ها و برداشت‌ها و نگاه‌های مختلف نام‌های مختلف به خود گرفته است. از جمله آن را به‌نوعی درد می‌نامند که شامل مجموعه‌ای از منظومه افکار منطقی به‌هم‌پیوسته با چهارچوب نسبتاً محکم و رو به تقویت و تکامل علی و معلولی که فرد در چهارچوب فکری خود آن را حلاجی می‌کند تا به نتیجه برسد، اما هر بار به‌جای آنکه به نتیجه برسد به یک بن‌بست سؤال‌برانگیز با انبوهی از ناکامی فکری دچار می‌شود و باز هم همان چرخه فکری با ماهیت منطق علی و معلولی به جریان می‌افتد تا افکار را از بن‌بست تازه که به آن دچار است رهاند؛ اما پیش‌بینی‌های فردی به حدی از تکامل می‌رسد که فرد گویی این چرخه را بسیار محتمل و قابل پیش بینی می‌بیند، لذا به نقطه‌ای از تحلیل می‌رسد که سرانجام با گونه‌ای از ناکامی مواجه می شود!

این شش‌حرفی پیچیده، اضطراب از دیرهنگامی که بشر عزم کرد تا بر هویت خود مهر شناخت بکوبد و آن را بشناسد، آغاز شد و اساساً ابتلا به این درد، رنج یا هر عنوانی که برآن نام می‌نهند، آن زمان فعال می‌شود که فرد با «توجه» بر ماهیت هویت کنونی خویش در واقعیت، قصد دارد از یک نتیجه‌گیری متعادل معطوف به آرمان‌ها و آن دوردست‌های فکری آگاه شود؛ حال هرقدر این فاصله واقعی-آرمانی طولانی‌تر باشد، پیچیدگی آن نیز افزون خواهد شد.

آنچه بر این فاصله صحه می‌گذارد و شکل جدی‌تر به آن می‌دهد، تبدیل مکانیسم توجه روی آن، به‌نوعی از «تمرکز» است که دقیقاً آن چرخه ذاتاً منطقی-و نه احساسی-علی و معلولی در این نقطه به حد بالایی از کارایی و اثرگذاری خود نزدیک می‌شود؛ ازاین‌رو هرقدر بر مکانیسم‌های اضطرابی، تمرکز افزایش یابد، میزان ماندگاری و باورپذیری آن -فارغ از ماهیت معیوب یا غیرمعیوب آن- افزایش می‌یابد؛ افزون بر این نکته، لحظه تثبیت و تقویت ماندگاری باورها در این مرحله است.

پس‌ازآنکه از این رهگذر باورها شکل گرفت، مجموعه‌ای از نگرش‌ها در ذهن فرد پدیدار می‌شود که قدرت «پیش‌بینی» فرد از آینده را افزایش می‌دهد و فرد را مهیای آن تصمیم‌گیری‌های ذاتاً ممزوج با باورها و نگرش‌هایی می‌کند که حتی در بسیاری از راهبردهای زندگی فردی و در مراتب بعدی، راهبردهای زندگی اجتماعی او نیز می‌تواند مؤثر باشد. این راهبردها از آن جنبه که به‌صورت یک سلسله چهارچوب‌های پشت سر هم در مسیر تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در ذهن فرد، خود را بازنمایی و تولید و تثبیت می‌کند، به‌مثابه یک صافی، بسیاری از تصمیم‌ها و برنامه‌های فرد را تحت‌الشعاع خود قرار می دهد.

دراین بین آنچه حائزاهمیت است، ذات هویتی این راهبردهاست؛ اگر از ابتدای این مقال تا بدین جا، خط موضوع دوباره مرور و بررسی شود، مراحل و فرایندهایی که شرح و وصف آن رفت، به‌طور طبیعی و با یک منطق مشخص و پیش‌رونده، به شکلِ هر مرحله مکمل مرحله قبل خود، پیش رفته است، اما شروع این جریان از یک کنش اضطرابی آغازشده است. ازآنجا که این کنش، قائم بر رفع یک نیاز مبنی بر دوری از یک اضطراب پایه در ذهن فرد بوده است، لذا چون نیاز از ابتدا فرار و فاصله گرفتن از فشار درد و رنج اضطرابی بوده است، هرچه که از این مسیرِ جریانی حادث می‌شود، درنهایت دائماً در طول مسیر با یک هویت رفتاری پایه -در اینجا فرار از اضطراب- خود را محک می‌زند. درواقع اگر فرد در ذهن خود چنین مسیری را طراحی کند و بر مبنای آن راهبرد و برنامه‌ریزی انجام دهد، تمام مسیر به میزان متناوب و شناوری، از آبشخور آن هسته ابتدایی اضطرابی تأثیر می‌گیرد.

با این وصف، ذکر این واقعیت ضروری می‌شود که اضطراب نه یک کنش سطحی با اثرگذاری و برطرف‌سازی سطحی است، بلکه جنبه پایه‌ای و ریشه‌ای روی افکار، باورها، شناخت‌ها، «خصوصاً هیجانات» و رفتارها دارد. در جمع‌بندی به این نکته پایانی می‌شود اشاره کرد که به نظر می‌رسد بسیاری از آلام و دردها و رنج‌های امروزی با توجه به پیچیده شدن سبک زندگی در بافت زندگی‌های امروزی، از یک‌پایه و علل ریشه‌ای اضطرابی برخوردار است که شاید این ریشه خود را به‌سادگی عیان نکند اما اثرات و بقایای تأثیرگذار آن بر راهبردها و برنامه‌ریزی‌های فردی انسان‌ها، قابل رهگیری و شناسایی و شناخت باشد؛ در اکثر مواقع، این راهبردها در سطح فردی باقی نمانده و میزان رشد اثرگذاری خود را بر سطوح اجتماعی و بین فردی، خصوصاً بر جوامع امروزی با اقتضائات زیستی و فکری آن خواهد گذاشت؛ بحران‌های مختل ساز هویتی، خود اثری مجزا بر این رویه مختلِ مضطر خواهد داشت.

پیشنهاد

کتاب

ناگفته‌های فرمانده‌ای که با پیکر نیمه‌جان بازگشت

با بعضی پایان‌ها نمی‌توان دست از کار کشید، درست مانند جنگ‌ها که اتمام آنها، آغاز کارهای دیگری را رقم می‌زند. نمونه‌اش جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان و ماجرای مدافعان حرم و نبرد رزمندگان ایرانی مقابل گروه‌های تکفیری است. تازه بعد از بازگشت رزمندگان است که سویه دیگر ماجرا آغاز می‌شود؛ ضرورت‌هایی که از جمله‌شان می‌توان به تلاش برای ثبت خاطرات صحنه پیکار و بعدتر هم بهره‌مندی از کتاب‌های منتشر شده در ساخت فیلم‌های سینمایی و مجموعه‌های تلویزیونی اشاره کرد. «هوای این روزهای من» هم روایت یکی از رزمندگان کشورمان است؛ خاطراتی از جانباز مدافع حرم که به همت انتشارات شهید کاظمی روانه کتابفروشی‌ها شده است. امیرحسین حاج‌نصیری، راوی کتاب «هوای این روزهای من»، یکی از بازگشته‌های جنگ است. فرمانده تیپ هجومی سیدالشهدا(ع) در سوریه که بعد از رفتن دوستانش، دوباره با بدنی نیمه‌جان برمی‌گردد تا خاطرات مقاومت فراموش نشود. این جانباز قطع‌نخاع تنها به بیان خاطرات خودش اکتفا نکرده و بخشی از آنچه بر همرزمانش گذشته را هم پیش‌روی مخاطبان قرار داده است. بر همین اساس می‌توان مدعی شد «هوای این روزهای من» بیش از آنکه خاطرات راوی باشد، روایت‌هایی از وقایعی است که در حلب، خان‌طومان و لاذقیه بر مدافعان حرم گذشته است؛ ناگفته‌هایی از مصطفی صدرزاده، محمدحسین محمدخانی و دیگر شهدایی که رفتند و خاطرات خود و فداکاری‌هایشان را بر جای گذاشتند. مطالعه این کتاب برای آنهایی که خواهان کسب اطلاعاتی از مجاهدت‌های رزمندگان مدافع حرم هستند حاوی اطلاعاتی خواندنی است؛ نوشته‌ای درباره جزئیات آنچه در سوریه رخ داده است. در بخشی از این کتاب که به همت «رقیه کریمی» تألیف شده آمده است: «پشت بی‌سیم گفتم: زمینگیر شدیم حاجی. یک لحظه سکوت کرد حاج ایوب. می‌دانست اینکه دشمن دیده باشد ما را یعنی چه. آن‌هم در دژی محکم مثل جب‌الاحمر. گفتم: بچه‌ها کپ کردند حاجی. چکار کنم؟ خودش را خونسرد نشان می‌داد. زد به خنده و شوخی. شاید نگران بود که این آخرین مکالمه باشد. شاید دلش می‌خواست داد بزند بگوید: چرا رفتید؟ فقط با خنده گفت: نبینم کسی اسماعیل منو زمینگیر کرده باشه. تو یک گوش شکسته‌ات رو نشون بدی، همه‌شون رو حریفی. بعد آرام وضعیت را پرسید. گفتم: تا چند دقیقه قبل قیامت بود. الان دیگه خبری نیست. آروم شده. حاج ایوب گفت: پس دارن میان سراغتون. هر جوری شده بچه‌ها رو راه بنداز. حتی به زور. دارن میان سرتون رو گوش تا گوش ببرند. وقت زیادی نبود. چشم بچه‌ها توی چشم‌های من بود و مچاله شده بودند پشت سنگ. حالا درد عربی حرف زدن هم اضافه شده بود. چطور باید حرکتشان می‌دادم؟ قفل کرده بودند بچه‌ها. دشمن هم داشت می‌کشید بالا از ارتفاعات و وقتی نمانده بود دیگر. هر چه به ذهنم رسید گفتم: «عدو فی طریق ... کلنا ذبح» این را گفتم و با انگشت اشاره زیر گلویم را نشان دادم.»

«هوای این روزهای من» خاطرات امیرحسین حاج‌نصیری، فرمانده تیپ هجومی سیدالشهدا(ع)/ نوشته رقیه کریمی / انتشارات شهید کاظمی

دعای روز سیزدهم ماه مبارک رمضان

اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي فِيهِ مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَقْذَارِ وَصَبِّرْنِي فِيهِ عَلَى كائِنَاتِ الْأَقْدَارِ وَوَفِّقْنِي فِيهِ لِلتُّقَى وَصُحْبَةِ الْأَبْرَارِ بِعَوْنِكَ يا قُرَّةَ عَينِ الْمَسَاكِينِ

خدایا مرا در این ماه از آلودگی ها و ناپاکی‌ها پاک کن، و بر شدنی های مورد تقدیرت شکیبایم گردان، و به پرهیزگاری و همنشینی با نیکان توفیقم ده، به یاری ات ای نور چشم درماندگان.

زاویه دید

چند نکته درباره مسأله حجاب

در میانه یک ماجرای پیچیده ایستاده‌ایم

محدثه پیرهادی
فعال فرهنگی

دیگر ماجرا از اینکه کار فرهنگی انجام بدهیم یا کار قانونی یا امربه معروف مردمی یا فلان و فلان گذشته است. در ماجرای حجاب همه ما داریم در یک زمین سوخته بازی می‌کنیم. در بازه ده سال قبل خود من یکی از کسانی بودم که هر جا دستم به هر مسئول مربوط و نامربوطی می‌رسید یک جمله را در مورد حجاب می‌گفتم و شرح و تفصیل می‌دادم؛ اینکه حجاب را نباید به یک موضوع سیاسی تبدیل کرد، اینکه بی‌حجابی و بدحجابی ریشه فرهنگی و اجتماعی و حتی اقتصادی دارد و حتی اگر دشمن خارج از مرز دارد تلاشش را می‌کند که حجاب را به امری سیاسی تبدیل کرده و بی‌حجابی و بدحجابی را یک کنش سیاسی جلوه بدهد ما نباید در این زمین بازی کنیم. همان پنج ون گشت ارشاد شد ماشین عمیق کردن شکاف‌های اجتماعی؛ شد تراکتور تبدیل شهروندهای معمولی به کنشگران سیاسی؛ شد مانور مخابره این پیام که دخترهایی که حجاب ندارند دختران این سرزمین نیستند، بچه‌های ما نیستند، مطلوب ما نیستند و واضح است که دشمن هم مدام بر این آتش دمید و با دروغ و دغل و هزار شعبده بازی شکاف را روز به روز عمیق‌تر کرد. آن پنج ماشین گشت ارشاد توی شهر می‌چرخیدند و همان موقع کف فضای مجازی توی اینستاگرام اتفاقات مهمی در حال وقوع بود.

اگر ۵ سال قبل دیدن یک زن فارسی‌زبان بدون روسری چیز عجیبی بود، بعد از چند سال صفحات اینستاگرام کم کم پر می‌شدند از عکس‌های خانوادگی بدون حجاب دخترانی رو به دوربین که آموزش مراقبت از پوست و آرایش می‌دادند، صفحات فروش لباس و جواهر و حتی روسری بی‌سر و صدا روسری را از سر مدل‌هایشان درآوردند و لباس‌هایشان را کم و کمتر کردند. زنان عکس‌های تولد و بارداری‌شان را با لباس‌های عجیب و غریب منتشر می‌کردند و سیل شوخی‌های رکیک و چالش‌های خارج از عرف از بلاگرهای خارج‌نشین به بلاگرهای ایرانی منتقل می‌شد. مرزها داشت جایی دیگر کمرنگ می‌شد و پنج تا ماشین گشت ارشاد توی خیابان‌ها، بذر کینه می‌کاشت.

> اگر ۵ سال قبل دیدن یک زن فارسی‌زبان بدون روسری چیز عجیبی بود، بعد از چند سال صفحات اینستاگرام کم کم پر می‌شدند از عکس‌های خانوادگی بدون حجاب دخترانی رو به دوربین که آموزش مراقبت از پوست و آرایش می‌دادند، صفحات فروش لباس و جواهر و حتی روسری بی‌سر و صدا روسری را از سر مدل‌هایشان درآوردند و لباس‌هایشان را با لباس‌های عجیب و غریب منتشر می‌کردند

نه. من یکی امروز در موضوع حجاب خلع سلاحم نه می‌توانم بگویم که همه چیز را رها کنیم تا راه خودش را برود و پیشنهادی دارم که فلان کار را انجام بدهیم اوضاع بهتر می‌شود اما یک چیز را خیلی خوب می‌دانم اینکه هر تصمیمی درباره حجاب باید ذیل حفظ وحدت ملی و جلوگیری از عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی باشد. این یعنی مردم، حاکمیت دولت و هر نهاد تصمیم‌گیرنده دیگر باید اول تکلیفش را با یک چیز معلوم کند؛ این که حفظ وحدت ملی برایش مهم است یا نه.

اینکه می‌خواهد مردم را با مردم، حاکمیت را با مردم و دولت را با مردم مقابل قرار دهد یا می‌خواهد حس انس و هویت ملی و وحدت را تقویت کند؛ اینکه همچنان می‌خواهد بخشی از مردم را به خاطر سبک زندگی متفاوتشان از خود براند و بیگانه خطاب کند یا می‌خواهد باب گفت‌وگو و مباحثه و تحمل را باز بگذارد. اینکه در مواجهه با خطای فرزندانش عادلانه رفتار کند یا سمت یکی از بچه‌ها بایستد. هنوز هم ماجرای اکباتان روی اعصابم است. ما در میانه یک ماجرای پیچیده ایستاده‌ایم. وسط داستانی که فقط شخصیت‌های سیاه و سفید ندارد؛ فقط دو طرف ندارد؛ طیفی از شخصیت‌هایی با رنگ‌های گوناگون دارد. آنهایی که حجاب دارند و مؤمن‌اند، آنهایی که حجاب ندارند و مؤمن‌اند، آنهایی که حجاب دارند و حرام خورند، آنهایی که حجاب ندارند و حرام خورند، آنهایی که حجاب دارند و بی اخلاقند، آنهایی که حجاب ندارند و بی اخلاقند، آنهایی که حجاب دارند و جز مال حلال وارد زندگی‌شان نشده، آنهایی که حجاب ندارند و خمس و زکات‌شان ترک نمی‌شود، آنهایی که حجاب دارند و دل‌شان برای کشورشان می‌تپد آنهایی که حجاب ندارند و دلشان برای کشورشان می‌تپد و هزار هزار گونه دیگر.

بی‌حجابی فقط یکی از مظاهرعیان بی‌توجهی به امر دینی است، با همه تبعات و اثرات مهم اجتماعی مهمش، به ویژه برای خود خانم‌ها. اما امروز با این راه طولانی که در موضوع حجاب آمده‌ایم چنگ زدن به راه‌های غلط طی شده، در زمینی که هر کدام از بازیکنانش زمین بخورند و زخمی شوند و از دور خارج شوند همه بازیکنان دیگر لطمه می‌بینند، باید دوباره و از منظری بالاتر به موضوع نگاه کنیم. این طیف‌های رنگی گوناگون، با سلیقه‌های گوناگون‌شان، فقط و فقط در کنار هم یک ایران قوی را می‌سازند. فقط و فقط وقتی با آرامش در کنار هم زندگی کنند می‌توانند یکدیگر را به صلاح و رستگاری و دیانت دعوت کنند. چگونه؟ من هنوز نمی‌دانم. ولی می‌دانم بالاترین اولویت ها برای همه ما باید حفظ وحدت ملی‌مان باشد؛ برای انقلابی‌ها، برای نهادهای تصمیم‌گیر، برای دولت و برای حاکمیت از همه بیشتر.